اول ساختار، بعد محتوا

سعید مستغاثی، عضو شورای پروانه نمایش و پروانه ساخت به تسنیم گفت: مهم‌ترین نکته آن است که فیلمنامه‌ای که به شورا می‌آید از نظر سینمایی استاندارد باشد. این نکته برای اولین بار است که در شورای پروانه ساخت و نمایش صورت می‌گیرد تا قبل از این بیشتر ممیزی‌ها مورد توجه قرار داشت اما این بار تلاش و مبنای ما این است که استانداردهای سینمایی را در فیلمنامه ارزیابی کنیم. این‌که چقدر فیلمنامه عناصر سینمایی را در بر دارد و بعد محتوا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پاییزه کتاب ۱۴۰۰ از شنبه

طرح پاییزه کتاب ۱۴۰۰ با مشارکت ۹۶۶ کتابفروشی از ۲۹ آبان در کتابفروشی‌های عضو در سراسر کشور برگزار می‌شود. این طرح تا روز چهارشنبه ۳ آذرماه ادامه خواهد داشت. این طرح در استان و شهرهای کمتر برخوردار از کتابفروشی تا دوشنبه ۸ آذر به مدت ۱۰ روز برگزار خواهد شد. خریداران می‌توانند کتاب‌های تالیفی را با یارانه ۲۰ درصدی و کتاب‌های ترجمه را با یارانه ۱۵ درصدی از کتابفروشی‌های عضو طرح خریداری کنند.

فیلم‌هایشان کتاب را نمایش دهند؟

ن از کتاب!

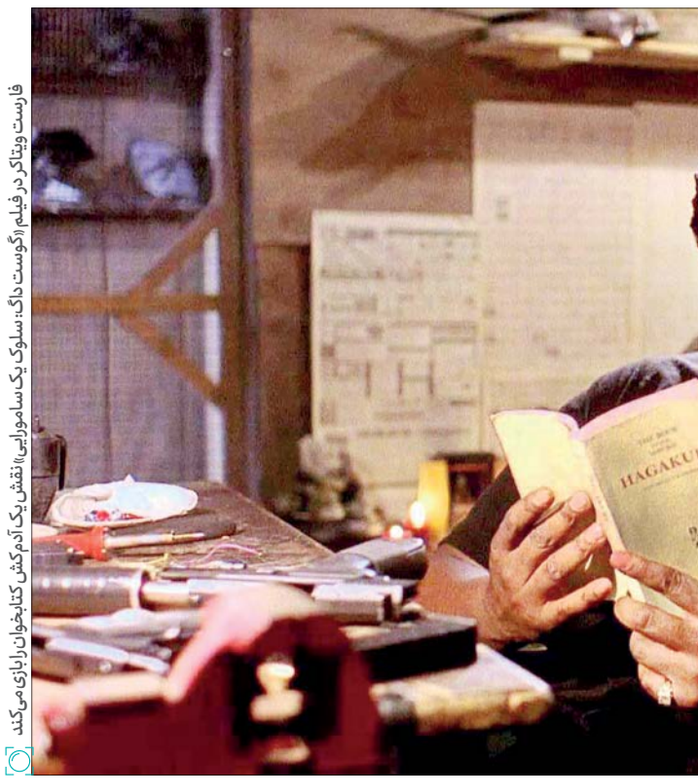

فارست ویتاکر در فیلم «گوست داگ: سلوک یک سامورایی» نقش یک آدم‌کش کتابخوان را بازی می‌کند

کتاب‌ها به شکل دیگری در فیلم‌ها حاضر می‌شوند و فیلمسازان ادای دین خود را به ادبیات و کتاب‌های مورد علاقه خود به شکل نمایش آن در برخی صحنه‌ها و حرف زدن درباره‌شان نشان می‌دهند. گاهی هم اوضاع صرفا از یک ابراز علاقه یا شکل تزئینی فراتر می‌رود و کتاب‌ها و موضوع آن در قصه و شخصیت‌ها تنیده می‌شود و تصور آنها غیرقابل تفکیک به نظر می‌رسد. اینجا به صورت درهم به برخی نمونه‌های شاخص سینمای ایران و جهان اشاره کرده‌ایم.

نمایی از فیلم «اکولایزر»

گناه کبیره دست به قتل می‌زند، با مطالعه کتاب‌هایی چون کمدی الهی اثر دانته، افسانه‌های کانتربری نوشته جفری چاوسر و بهشت گمشده نوشته جان میلتون، رمزگشایی می‌شود.

رابرت مک کال (دنزل واشینگتن) در دو قسمت فیلم اکولایزر هم به شکل عجیبی با کتاب محشور است، او هم آدمکش خوبی است که بدها را از میان برمی دارد و فرهیختگی و آگاهی‌اش را به خون بدخواهان آغشته می‌کند. او با خودش عهد کرده که همه کتاب‌های مهم و ارزشمند را بخواند؛ پیرمرد و دریا نوشته ارنست همینگوی و در جست‌وجوی زمان از دست رفته نوشته مارسل پروست از جمله این آثار هستند.

خیال‌بافی بهار با کتابخوانی

نمایی از فیلم «نفس»

نرگس آبیار پیش از این‌که به‌عنوان کارگردان سینما فعالیت کند، دستی بر نوشتن داستان داشت. این عشق به کتاب و مطالعه در شخصیت بهار، دخترک فیلم نفس برجسته است و فضای خوبی را برای خیالپردازی‌های او و گشت و گذار در جهان قصه‌ها قرار می‌دهد. عشق دایی بهار به مطالعه، او را هم علاقه‌مند به کتاب می‌کند. منتهی این کتاب‌ها چندان مناسب سن بهار نیست، با این حال ایجاد این علاقه‌مندی در او باعث می‌شود هر وقت به خانه دایی در قم می‌رود، چند تا از این کتاب‌ها مثل داستان‌راستان نوشته شهید مرتضی مطهری را برای خواندن بردارد. یکی از این کتاب‌ها که راه به خیالپردازی بهار و آن روایت انیمیشنی می‌دهد، خون فروش نوشته حسین تمنایی است.

وقتی منصوره مکبث می‌خواند

سریال زخم کاری ساخته محمدحسین مهدویان که با بهره‌برداری از دو کتاب، رمان بیست زخم کاری نوشته محمود حسینی‌زاد و مکبث اثر ویلیام شکسپیر، پیوندی محکم با کتاب و ادبیات دارد، در دو جای قصه هم به شکل مصداقی در این زمینه ادای دین می‌کند و منبع و منشأ اصلی اقتباس حسینی‌زاد و مهدویان را در آن می‌بینیم، یعنی نمایشنامه مکبث که منصوره (هانیه توسلی) مشغول مطالعه آن است. اثری که قدرت طلبی شخصیت‌های آن یعنی مکبث و لیدی مکبث، همه جنایات و ماجراهای بعدی قصه را رقم می‌زند، همان اتفاقی که برای کاراکترهای رمان بیست زخم کاری و به‌ویژه سریال زخم کاری می‌افتد.

کتاب به جای چاقو

نمایی از فیلم «خون شد»

در نگاه اول، آدم‌های چاقو به دست سینمای مسعود کیمیایی، هیچ نسبتی با فرهنگ و ادبیات ندارند و بعید است هیچ‌کدام به جز کتاب‌های ترک تحصیلکرده‌ای، اثری ادبی و معرفتی را تورق کرده‌باشند اما وقتی در فرامتن و به عقبه خود مؤلف آثار نگاه می‌کنیم که با کتاب و ادبیات محشور است و آثاری چون جسدهای شیشه‌ای، حسد بر زندگی عین‌القضاه، سرودهای مخالف ارکسترهای بزرگ ندارند و زخم عقل (دفتر شعر) را در کارنامه دارد، آن وقت هیچ ناممکن نیست که آدم‌هایش، چه بسا چاقو به دست‌ها و حتی ضدقهرمانان هم کتاب به دست بگیرند و بخوانند. هرچند شاید تعبیه و نحوه حضور این کتابخوانی‌ها چندان در قصه موجه نباشد و شکل کامل و جذابی هم پیدا نکند اما به هر حال رویت برخی کتاب‌ها در این آثار غافلگیری‌ها و نمک‌هایی هم دارد.

در تیغ و ابریشم، جمشید هاشم‌پور در نقش یکی از قاچاقچیان موادمخدر که لباسی سراسر سفید به تن دارد، در مواقع استراحت مشغول خواندن کتاب آواره‌ها نوشته پیتر بنچلی است که استیون اسپیلبرگ فیلم مشهور و موفقی از روی آن ساخت. منتها خط و ربط مطالعه چنین کتابی آن هم از سوی یک قاچاقچی، نهایتا کار سوداگران مرگ در قصه را به آواره‌های کوسه تشبیه می‌کند و بیشتر شیک و ادایی به نظر می‌رسد.

در سربازهای جمعه هم رضا (محمدرضا فروتن) در سربازخانه مشغول خواندن رمان زمین‌سوخته نوشته احمد محمود است. اینجا هم ارجاع به این کتاب و ربطش به وضعیت سربازان فیلم، کمی دور و محو است و تنها می‌توان از مرثیه آن فضای جنگی برای سربازان شهری کیمیایی وام گرفت.

در «خون شد» بلاتکلیفی شخصیت با کتاب از دو نمونه قبلی هم بیشتر است و مرتضی، برادر ناخوش احوال و پریشان فضلی، در جایی از فیلم همین‌طور بی‌هوا، در یک بساط کتابفروشی حاضر می‌شود و بعد از دیدن کتاب‌های سه کتاب نوشته احمد محمود، باغ آینه نوشته احمد شاملو و دفترهای سالخوردگی نوشته احمدرضا احمدی، از فروشنده می‌پرسد: این کتابا چنده؟ فروشنده هم با ادبیات کیمیایی می‌گوید: ۵۰ تومن. آخر نداره! (یعنی آخرش چند را نپرس و تخفیف نخواه). با این‌که در ادامه متوجه می‌شویم مرتضی، این کتاب‌ها را برای خواهرش خریده و از این نظر حرکت مثبت و مشوق مطالعه‌ای در فیلم اتفاق افتاده اما چیدمان و جذابیت صحنه چندان نیست و آن تاثیرگذاری لازم و کاربردی را ندارد. شاید جذاب‌ترین نکته در این میان، تحویل کتاب‌ها به زن بقال باشد که نقش او را ماهور احمدی، فرزند احمدرضا احمدی بازی می‌کند. گفتیم که یکی از کتاب‌ها (دفترهای سالخوردگی) سروده اوست.

دکتر فیلم هم که با آن روش بامزه و شیش و هشتی، قصد دارد اعتیاد را از تن فاطمه بیرون کند، در صحنه‌ای مشغول مطالعه کتاب ببر کاغذی نوشته جک دیویس است که قصه‌اش ابدا خط و ربطی به فضای خون شد ندارد. شاید هم قرار نیست داشته باشد.

شخصیت فرهیخته و کتابخوان کارآگاه ویلیام سامرست (مورگان فریمن) در فیلم هفت دیوید فینچر، نقش بسزایی دارد و همین آگاهی به دادش می‌رسد و به حل معمای جنایت‌های فیلم کمک می‌کند

عکس: مجید آزاد

نوه دیگر ایشان «منیب اقبال» دیدار کردیم؛ همچنین در پاکستان نیز چندین محفل شعری با حضور شاعران در دانشگاه‌ها برگزار شد و ارتباط خوبی بسیار با آنها داشتیم.

البته چند سال قبل نیز با حضور سفیر اسبق پاکستان و «افتخار عارف» رئیس وقت اکو بزرگداشتی برای علامه اقبال در حوزه هنری برگزار و از تمبر ایشان هم رونمایی کردیم که نوه دیگر ایشان «صلاح الدین اقبال» در آن برنامه حضور داشت.

قزوه معتقد است؛ علاوه بر این‌که این تعاملات باید در بدنه رسمی کشور و از کانال‌های رسمی باشد اما برخی برنامه‌ها مانند مشاعره و گردهمایی ادبی باید به واسطه اهل فرهنگ پیگیری شود و خیلی خوب است که این ارتباطات بین‌المللی و فرهنگی میان مسؤولان و شخصیت‌های فرهنگی ایجاد شود.

ایجاد روابط فرهنگی در راستای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی

او ادامه می‌دهد: ما می‌توانیم روابط خوبی در منطقه و کشورهای همسایه ایجاد کنیم، این روابط در راستای دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی تعریف می‌شود و خیلی خوب است که به این سمت برویم؛ البته نه به آن صورت که در برخی سفارتخانه‌های اروپایی در ایران با شیطنت سراغ شخصیت‌های ضدنظام می‌روند و به آنها می‌پردازند؛ متاسفانه این سفارتخانه‌ها به شخصیت‌های بی‌هویتی که جمهموری اسلامی ایران را قبول ندارند یا به آن توهین می‌کنند بها می‌دهند. من در آن جمع‌ها شرکت نخواهم کرد زیرا می‌خواهند با اهداف شومی به ما نزدیک شوند و باید حواسمان به آنها باشد، اما در مقابل باید به فکر تقویت بدنه فرهنگی و ارتباطاتی با کشورهایی مانند پاکستان و ... باشیم و اینها هستند که می‌توانند به صلح و دوستی دامن بزنند.

شما ببینید چطور فردی مانند محمد اقبال چراغ‌دار زبان فارسی و باعث پیوند دو کشور می‌شود و در هر شهری خیابان یا مدرسه‌ای به نام اقبال نامگذاری شده که بسیار باارزش است. البته معتقدم متقابلا چنین برنامه‌های فرهنگی هم باید در لاهور، اسلام‌آباد و ... برگزار شود.

نام تو سرمایه اقبال ماست

علی‌محمد مودب، دیگر شاعر ایرانی که به عنوان مهمان در این محفل حضور داشت در بخشی از این مراسم شعری با این مضمون خواند؛

«بیخودی‌ات آینه حال ماست
نام تو سرمایه اقبال ماست
مُشت گِل ما ز تو شد کیمیا
جان و دل ما ز تو شد پر بها
شرق که در خواب گران، غرق بود
خواب گران، مرگ تن شرق بود
این تنه را فکر تو هشیار کرد
زمزمه شعر تو بیدار کرد
برگ بر اندام بهارش شکفت
لاله به لاله سخن از یار گفت
زمزمه ذکر شهیدان شرق
شعله زد از چشمه ایوان شرق
عاقبت این واقعه توفان کند
جان و جهان را پر از ایمان کند»

شعر ساختارهای فکری را درونی می‌کند

مودب درباره اهمیت برپایی محفل‌های شعر میان شاعران و اهالی ادب کشورهای مختلف در توسعه روابط فرهنگی به خبرنگار ما می‌گوید: شعر به ویژه در میان ما ملت‌های شرق در جایی قرار دارد که درونیات آدمی شکل می‌گیرد؛ این شاعران بودند که رفتارهای ما را در طول تاریخ ساختند، درست است که متفکران در حوزه‌های دیگر ساختارهای فکری ایجاد می‌کنند اما شعر این ساختارها را درونی می‌کند و مردم نیز آن را می‌پذیرند.

مودب معتقد است؛ «شعر» میان کشورهایی مانند ایران و پاکستان حوزه مهم اشتراک انسانی است، چنانچه فردی مانند اقبال آنقدر موثر است که همین امروز بسیاری از رهبران سیاسی، فکری و اجتماعی ما تحت تاثیر اندیشه اقبال هستند و به نوعی اقبال در بخشی از ساحت اندیشه و فکر ایرانی بسیار جدی است و به همین دلیل برپایی چنین نشست‌هایی به ما پیوندهای اصیلی را یادآوری می‌کند که با ملت‌های اصیل همجوار خودمان داریم که از این منظر اتفاق بسیار مبارکی است.

این شاعر تاکید می‌کند که برپایی چنین نشست‌هایی می‌تواند در حل بحران‌هایی که بر اثر توطئه دیگران میان همسایه‌ها ایجاد شده است، بسیار موثر و کارآمد باشد.

علامه اقبال ایران را لحظه نجات شرق می‌داند

علاقه و دلبستگی علامه اقبال به ایران بر کسی پوشیده نیست، او تحت تاثیر شاعر نامدار ایرانی «مولانا»ست و در بسیاری از سروده‌هایش از او وام گرفته است. مودب درباره دلبستگی اقبال به ایران اینطور می‌گوید: اقبال ایران را لحظه نجات شرق می‌داند و حتی در مورد تهران اشعاری دارد و می‌گوید اگر روزی تهران جایگاه اصیل خودش را پیدا کند سعادت به دنیا رو خواهد کرد.

مودب ادامه می‌دهد: این نگاه اقبال به ایران و تهران ناشی از تفکر اوست؛ او در حوزه فلسفه و اندیشه فردی جدی است و آثار غرب و شرق را خوانده و اگر چیزی می‌گوید مبتنی بر احساس نیست و برای ایران و ایرانی جایگاه خاصی قائل است و اتفاقا از این منظر، اقبال است که به کشورهای منطقه آگاهی می‌دهد که باید متوجه ایران بود و برای خود ایرانی‌ها هم اقبال به منزله آگاهی‌بخش و هشداردهنده‌ای است که آنها را به اصل خودشان متوجه می‌کند.

چهره هفته

طناز کی بودید شما؟

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

اجازه بدهید از بین همه آنهایی که این هفته در صدر خبرها بودند و از هفته و هفته‌های پیش به کنش‌ها و واکنش‌هایشان پرداخته بودیم، بگذریم و جوابیه‌ها و اظهارنظرها را رها کنیم که اتفاق جذاب‌تری در حال وقوع است. بهنوش بختیاری کارگاه آموزشی برگزار می‌کند آن هم با موضوعات تخصصی و نیز قرار است به شرکت‌کنندگان در این کارگاه مدرک دانشگاهی هم داده شود!

این هفته یک آگهی در فضای مجازی دست به دست شد با عنوان «کارگاه آزاد رمز و راز طنازی» که از برگزاری کارگاهی در چهار جلسه سه ساعته در زمینه انتقال تجربه، شباهت‌ها و تفاوت‌های بازیگری در تلویزیون و سینما، حد و مرز بداهه در آثار طنز، کالبدشکافی کاراکتر و تیپ خبر می‌داد. مدرس این کارگاه کسی نیست جز بهنوش بختیاری، بازیگری که در سال‌های اخیر بیشتر از سینما و تلویزیون یا هر جای دیگری در شبکه‌های اجتماعی فعالیت کرده و بارها اظهارات یا تبلیغاتش در اینستاگرام حاشیه‌ساز بوده است. نکته قابل اعتنا درباره این آگهی، جایی است که مدعی شده شرکت‌کنندگان بعد از گذراندن کارگاه خانم بختیاری، مدرک دانشگاه علمی-کاربردی را دریافت خواهند کرد.

بهنوش بختیاری بازیگری را نیمه‌های دهه ۷۰ آغاز کرد و از نیمه‌های دهه ۸۰ با بازی در سریال‌های طنز تلویزیون دیده شد. هنوز تجربه سال‌های حرفه‌ای او به اندازه یک پیشکسوت هم نیست چه رسد به یک استاد و مدرس. بهنوش بختیاری بازیگری را به‌صورت تجربی آموخته، مثل خیلی از بازیگران دنیا که اتفاقا در میان آنها می‌شود، حرفه‌ای‌های کاربلدی را سراغ گرفت اما مقوله تدریس و اداره کردن یک کارگاه آموزشی بعید است صرفا براساس انتقال تجربه، دستاورد چندانی داشته باشد، به‌خصوص وقتی سرفصل‌های آموزشی اینقدر ظریف و تخصصی باشند. از اینها گذشته دانشگاه علمی-کاربردی براساس کدام رتبه و درجه علمی یا دستاورد آموزشی قرار است به شرکت‌کنندگان مدرک ارائه کند؟

هنوز بسیاری از اساتید بزرگ بازیگری، استادانی که رمز و راز طنازی را خوب می‌دانند و سال‌های متمادی در سینما و تلویزیون، تسلط بر طنازی را به نمایش گذاشته‌اند، در قید حیات هستند و بعید است بهنوش بختیاری در محضرشان حرفی برای گفتن داشته باشد. حالا این آگهی را بگذارید کنار آگهی دیگری که کمی پیشتر منتشر شد و در آن شهرام لاسمی از برگزاری کلاس‌های فن بیان خبر داد. لاسمی در تمام دوران بازیگری یک نقش به‌یادماندنی داشت به نام قل‌قلی که در این یک نقش حتی یک کلام هم دیالوگ نداشت!

شهرام لاسمی دوره آموزشی فن بیان را با همکاری یک آموزشگاه بازیگری کودک و نوجوان تدارک دیده و بهنوش بختیاری به استناد همان آگهی از حمایت دانشگاه علمی-کاربردی برخوردار بوده است؛ یعنی هیچ‌کدام از این دو بازیگر در تنهایی و خلوت خودشان به این تصمیمات مهم نرسیده‌اند. قاعده‌ای هست که در همه موارد می‌گوید رد پول را بگیر اما اجازه بدهید این بار به جای تاسف خوردن برای ارزان‌فروشی یا گران‌فروشی‌ها و تحلیل و بررسی اصل ماجرا که هیچ نمی‌ارزد، بهنوش بختیاری را به‌عنوان چهره هفته معرفی کنیم که این هفته یک‌بار دیگر اسباب سرگرمی و نشاط کاربران فضای مجازی را فراهم کرد و سبب شد همه ما یادی کنیم از اساتید بزرگواری که در سکوت و بدون حاشیه کار کرده‌اند و طنازی‌هایشان تا همیشه به یادگار می‌ماند.